

باغ‌های خاطره

نگاهی اجمالی به هنر ابوالقاسم سعیدی

نقاش پیشگام ایرانی

هشت بهشت



علیرضا امیرحاجبی

- 

■ مفهوم بومی‌سازی بیش و پیش از آنکه دست‌پخت شارحان و فیلسوفان پسامدرن باشد، آرزویی بود از آن متفکران و هنرمندانی که به ناگاه در میانه دو جنگ جهانی با مفهوم مدرنیسم فرهنگی مواجه شدند به‌خصوص آن دسته از هنرمندان کشورهایی که در آن زمان جهان سومی نامیده می‌شدند. خوشبختانه سال‌هاست که این اصطلاح از واژگان‌شناسی سیاسی و اجتماعی در کل دنیا حذف شده است. چیزی تازه سر برآورده بود، چیزی که همگان را به سربچی و نافرمانی از قواعد چندین صدساله هنر دعوت می‌کرد. طغیانی که نه رفته رفته بلکه ناگهان خواستار تبدیل شدن به یک الگو بود. این الگو در سراسر جهان گسترش یافت و به ایران نیز رسید نکته جالب توجه در مواجهه هنرمندان ایرانی با مدرنیسم هنری پساجنگ این بود که اغلب آنها دچار ذوق‌زدگی نشدند. این ذوق‌زدگی در سطوح جامعه خواستار تحول به‌وضوح قابل‌ردیابی و درک است. قابل‌درک به‌این معنی که آنچنان اشکالی بر آن وارد نیست البته بسیاری از اندیشمندان کمر همت بستند و با جا و جنجال فراوان هشدار دادند که: ای مردم فریب را نخورید. اما کار از کار گذشته بود و الگوها در حال تغییر دادن ساختارها بودند. در اوایل دهه‌های ۳۰ و ۴۰ مجموعه‌ای از هنرمندان ایرانی با گرایش‌های مختلف تجربه زیست در فضای فکری مدرنیستی را آغاز کردند. بدون راهنما، بدون کمک. در عرصه ادبیات وضع بهتر بود.نقاشی مشخص توسط متفکرانی چون صادق هدایت ترسیم شده بود. تجربه ادبی و مدرنیستی ایرانی از تجربه هنری و تجسمی‌اش قدیمی‌تر بود. خانواده تجسمی ایران نه هدایتی داشت و نه چوبک که پس از آنها برانگی‌ها، گلستان‌ها و دیگران سر بر آورند.

نسل هنرمندان هم‌های ۲۰، ۳۰ و ۴۰ تنها بودند. شاهکار مهم شان همین بس که توانستند در حوزه رئالیسم و مکتب کمال‌الملک بیرون بیایند و خود را به سر چهار هنر مدرنیسم برسانند. این برای جامعه فرهنگی ایران کار کمی نبود. رفتارآمدهای ایرانیان به فرانسه و سایر کشورهای اروپایی دستاوردهایی مهم در عرصه هنر ایران داشت. جذب مفاهیمی مانند انتزاع از همان زمان آغاز شد. این جذب کردن اما خام‌دستانه نبود. در اینجاست که رگه‌های

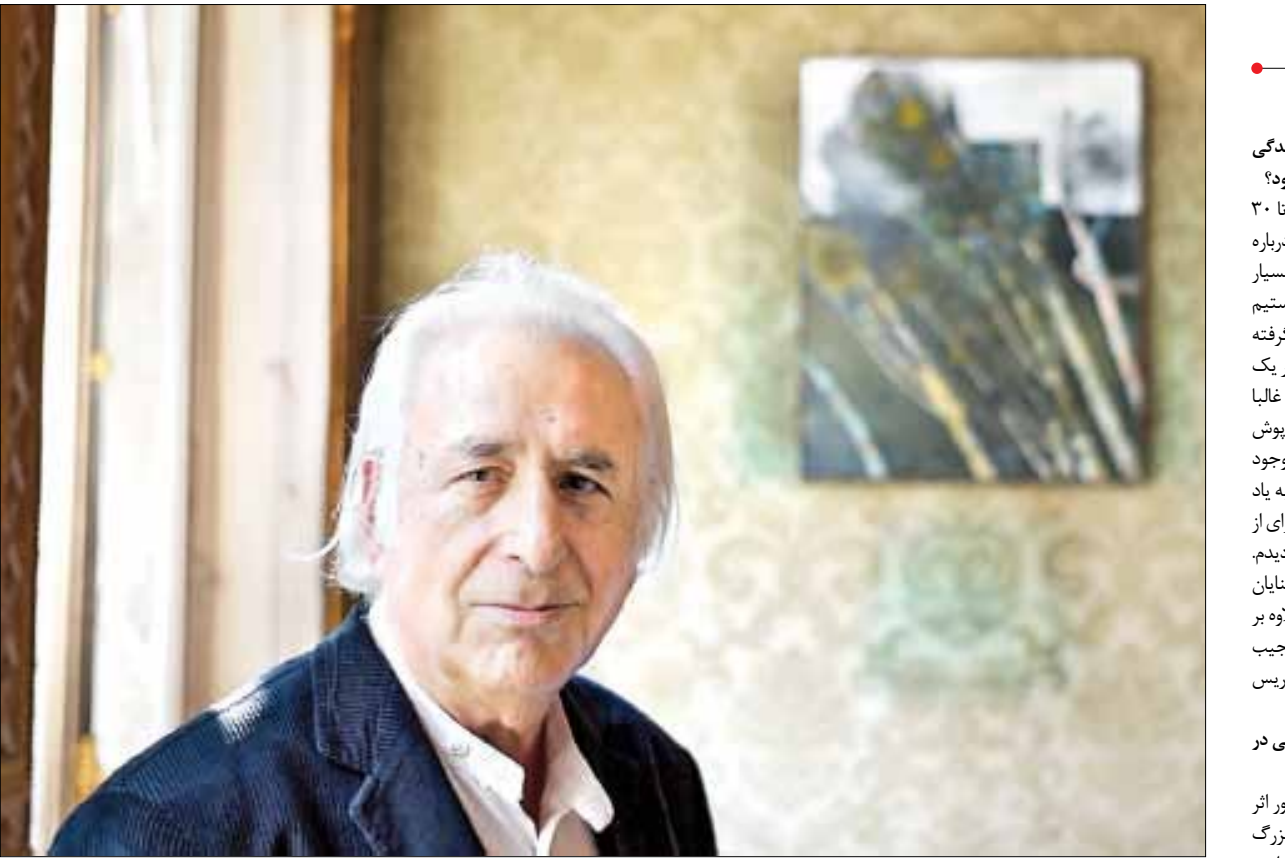


پرتنگ تلفیق و ترکیب در هنر نقاشی ایران نمایان می‌شود و جنبش درخشان نوگرایی نقاشی خود را ظاهر می‌سازد. استادانی چون جوادى پور، عامری، پزشکنیا، ضیاءپور و سپس اسفندیاری و ابوالقاسم سعیدی اولین سنگ‌های این بنای زیبا را بر جای خود محکم کردند. این موج در دهه ۴۰ و سپس ۵۰ ادامه یافت مکتبی چون سقاخانه را نمی‌توان بدون نگاره به گذشته نهفت نوگرایی را بحال کرد. حتی موج‌هایی از سقاخانه تا به امروز نیز ادامه همین استادانی هستند که کمتر از آنان نامی برده می‌شود. استاد ابوالقاسم سعیدی یکی از همین پیشگامان است. هنر سعیدی ایرانی است. شکی در این گذاره نیست اما این ویژگی هیچ مانعی بر سر راه مدرنیسم ایجاد نمی‌کند. سعیدی خوب فهمیده بود چگونه این دو قطب ظاهرا متضاد را به هم پیوند دهد. دیدگاه سعیدی طبیعت‌گرایانه است. طبیعتی که خود را به ندانش نزدیک می‌کند، ذاتی به نام انتزاع. با نگاهی به آثار سعیدی و دقت در جزئیات آن، ارزش‌های مفهوم انتزاعی نگرستن بر هنر بیننده‌ای آشکار می‌شود. وی با ترکیب عناصر انتزاعی به یازمانی و اقلیتی می‌پردازد که همواره در برابر چشمان ما بوده. سعیدی از مخاطب می‌خواهد هم نزدیک بیاید و هم از نقاشی دور شود. درست مانند اینکه هم با تلسکوپ به اثری نگاه کنیم و هم با میکروسکوپ. دایره‌هایی کوچک که آرام آرام شکل می‌گیرند و برگ و بار درختان را حجم می‌دهند. از انتزاع به مفهومی که معطوف به تمایلات نگارگری اصیل ایرانی است. این‌گونه سعیدی از تاجک‌آباد مدرنیسم به باغ‌های ایرانی می‌رسد. بخشی از مدرن بودن هنر نقاشی ایران جبری بود و بخشی دیگر اختیاری و چه خوب سعیدی این دو وضعیت را به هم پیوند زده است بدون افراق، صریح و لطیف. چیزی پسیدا و ناپیدا در آثار وی از نگارگری ایرانی وجود دارد. پادهایی که در میان شاخ و برگ درختان یک باغ ایرانی است. او از ظاهر گریزی و نمادپرستی که زمانی باب شده بود، پرهیز کرده است. جان شرقی آثار سعیدی فراتر از مضادیق عینی هنر و فرهنگ شرقی و ایرانی است. نقاش آن‌زمان که می‌اندیشد ایرانی است، دیگر احتیاجی به نمادپرذاری‌های سطحی ندارد. درختی می‌کشد که همه می‌شناسندش اما این درخت ژاپنی نیست. شاید متعلق به باغی است. شاید هشت بهشت. شاید باغی در شیراز گل و بلبل. هر چه هست هویت یک جغرافیای نامآیندگی می‌کند. زیست بومی کهن که هم باد خود را داراست و هم خاک خود را.

»

ابوالقاسم سعیدی، نقاش ایرانی مقیم پاریس در گفت‌وگوی اختصاصی با «شرق»:

## نقاشی، مسابقه اسب‌دوانی نیست



عکس: Pierre Omiyari

صدایش آن سوی تلفن، طنین خاصی دارد. ۶۰ سال است در فرانسه زندگی می‌کند؛ اما ذره‌ای از حس ایران دوستی‌اش کم نشده و این حس در صدایش منتقل می‌شود. متولد ۱۳۰۴ در اراک است. یکی، دو سال پیش یکی از تابلوهایش در سالن حراج «کریستیز» در دویی نصب شده بود برای فروش و به شش‌صه شاهد علاقه مسوولان این حراج به این تابلو بودم؛ خصوصاً زمانی که «یوسی بیلکانت» حراج‌گزار معروف، جلوی این تابلو ایستاد تا در برابر لنز دوربین عکاس، تصویرش ثبت شود. سعیدی از نسل نقاشان نوگرایی است که همواره کوشیده با درآمیختن درونمایه‌های ایرانی با بسک‌ها و تکنیک‌های مدرن، به زبان و نگاه ویژه خود دست یابد. او فارغ‌التحصیل مدرسه هنرهای زیبای پاریس (بوزار) در سال ۱۳۳۴ است. برخی فعالیت‌های هنری‌اش در ایران، شامل اجرای پروژه‌های نقاشی برای سازمان رادیو و تلویزیون، بانک مرکزی، تالار رودکی و دانشگاه شیراز است. سعیدی سال ۱۳۳۹ جایزه دومین بی‌بنای نقاشی تهران را دریافت کرد و شش سال بعد، برنده جایزه بزرگ پنجمین بی‌بنال تهران شد. سال ۱۳۳۸ هم جایزه نقاشان جوان فرانسه را از آن خود کرد. او تاکنون نمایشگاه‌های متعدد انفرادی در فرانسه، بلژیک، اسپانیا، سوئیس و دیگر کشورها بر پا کرده؛ ضمن اینکه در نمایشگاه‌های گروهی متعددی در ایران، اروپا و آمریکا شرکت کرده است. نمایش آثار در سالن نقاشان جوان و نمایشگاه‌های بزرگ سالانه پاریس از ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۰؛ شرکت در دوسالانه‌های تهران، پاریس و سانتوپولو؛ نمایش آثار در دومین، سومین و پنجمین دوسالانه تهران؛ شرکت در نمایشگاه باغ ایرانی موزه هنرهای معاصر (۱۳۸۳)؛ عضویت در هیات داوران و کمیته تشکیلاتی نمایشگاه نقاشی جوان فرانسه و عضویت در انجمن نقاشان فرانسه در کارنامه هنری این نقاش دیده می‌شود. نمایش اثری ویژه از ابوالقاسم سعیدی در چهارمین نمایشگاه «از گذشته تا فردا» (شامل برگزیده‌ای از آثار هنرمندان معاصر ایران در گالری دی) بهانه ما شد برای گفت‌وگو با این هنرمند. در این دوره از نمایشگاه «از گذشته تا فردا» که از اواسط تیر دایر بود، یکی از نقاشی‌های زیبای سعیدی از مجموعه درختان وی مربوط به دهه ۵۰ به نمایش گذاشته شد. گفت‌وگو با ابوالقاسم سعیدی ابتدا تلفنی آغاز شد و در ادامه، بنا به خواست این هنرمند، پرسش‌ها مکتوب و از طریق پست الکترونیک برای او ارسال شد. او هم صورانه به پرسش‌های ما پاسخ داد. این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

باشد؛ مسایلی از نوع داشتن ملیت بیگانه یا نام و هویت غریبه اصلا مطرح نیست.

■ آیا رنگ و بوی ایرانی کارهایتان، باعث شده شما را یک نقاش ایرانی بدانند؟

«هنرمندی»، یک خواش عمیق درونی است، یک شغل مزدگیر و نان‌آور نیست، گرچه مزیت لذیذ آن هم امکان‌پذیر شد و این البته بد نیست. هنر، قدم زدن انسانی حادثه‌جوست که دنبال گمشده‌های نوری می‌گردد. باید فقط به فرمان خود بود باشیم. مدهای گسترده روز، گول‌زننده هستند و بیراهه‌ها را پرتنگ می‌کنند. نقاشی مسابقه اسب‌دوانی و ورزشی نیست که نفر اول و پنجم‌اش تعیین شود. اگر فضاهای فرهنگی و آموزشی موثر در خارج به ما کمک کرده‌اند، واضح است که لطف آنها باید مدنظر باشد؛ چون ما برای ساختمان آگاهی و درون‌سازی خود با آنها تماس داشته‌ایم. پس قطار کردن دیپلم‌ها، نفرتست نمایشگاه‌ها و جایزه‌ها که شبیه نسخه‌پیچی بعضی پزشکان شده کیفیت کار را بالاتر نمی‌برد.

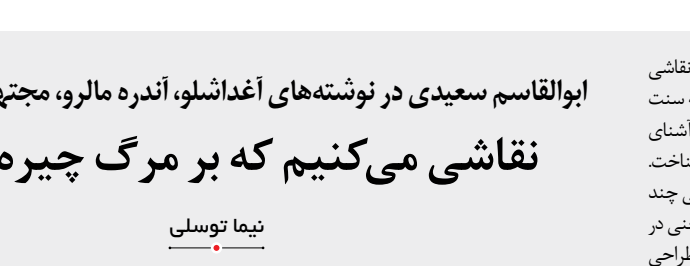
■ طبیعت در آثار شما نقش برجسته‌ای دارد. اما این طبیعت‌نگاری، بازنمایی عین به عین واقعیت نیست. چه دلیلی باعث شد که نگاه‌تان به سمت «زیباشناسی انتزاعی» معطوف شود؟

شما از «زیباشناسی انتزاعی» سؤال می‌کنید و من - ساده بگویم - پشت نقاشی‌های معتبر و حضورمند تاریخ که از زمان غارنشینان تا حال در صحنه تاریخ گسترده شده؛ با اراده یا کوششی برای «انتزاعی‌بندی» روه‌رو می‌شوم. اگر هر کدام را انتخاب کنیم و با نگرشی شاعرانه بتوانیم قصه‌سرای‌ها را کنار بزنیم، با این

مسئله مواجه خواهیم شد. عکس آن هم دیده می‌شود: هر تابلوی تجریدی می‌تواند تک‌های یا ابزار وسیله‌ای از یک کمپوزسیون سیمون سوژه‌دار و فیگوراتیو شود. پس این بستگی به تجربه و نوع دید و درجه بیش‌شاعرانه بیننده دارد که بخواهد چگونه با هنر نقاشی معتبر و حضورمند تاریخ رو دررو شود. آنچه به نقاشی و نگاه من مربوط است، من به خود این آزادی و اجازه را می‌دهم تا بخش‌هایی از فرم تصویری یا عینی‌ای را که زیر نظر گرفته‌ام - تا آنجا که لازم بدانم - پاره‌پاره کرده، در هم بیاشنام یا جداجدا کنم و از این پاره‌پاره کردن فرم عینی، لیزاری شاعرانه و تزئینی به دست آورم که به درد ترکیب‌بندی و کمپوزسیونم بخورد. در اینجا با بلندپروازی کمی مضحک، به یاد می‌آورم که در فیزیک هم رنگ از نوری شگسته به وجود می‌آید یا اگر بخواهیم از این منظر، نقاشی را با زبان موسیقی مقایسه کنیم و بین دو زبان ربطی بدیم؛ باز به طور مشکوک و نامطمئنی نقاشی من ترکیب پوتم سمفونیک را راحت‌تر به خود می‌گیرد. پس اگر پوتم سمفونیک معرفی، سوزه‌اش دراست، اجازه بدهید که نقاشی من هم سوزه‌اش درخت شود. و اما از رابطه‌ام با طبیعت سؤال کردید. باید اقرار کنم که نگاه ما یکی شدن‌ام با گوناگونی طبیعت، به‌گونه‌ای فوق‌العاده است که تفسیرش در اینجا وقت می‌گیرد و موقعیت دیگری را می‌خواهد.

■ برخی منتقدان شما را با «سهراب سپهری» مقایسه کرده‌اند و گفته‌اند بر عکس سهراب که به تنه درخت‌ها چشم می‌دوخت، شما در پیچ و تاب شاخ‌ها غرق شده‌اید. با این تفسیرموافقید؟

سهراب برای من شناس و دوست والایی بود. با هم حرف‌ها



درختان، رنگ‌روغن روی بوم (۱۹۸۲) / این اثر در حراج کریستیز دویی در سال ۲۰۰۹ به مبلغ ۱۴۶ هزار دلار فروخته شد.

ابوالقاسم سعیدی در نوشته‌های آغداشلو، آندره مالرو، مجتهدی و گی وینیو

### نقاشی می‌کنیم که بر مرگ چیره شویم

نیما توسلی

دوست نزدیک سهراب سپهری بوده است. همچنین از نخستین شرکت‌کنندگان ایرانی فستیوال ونیز به شمار می‌رود. بهار سال ۱۳۸۳ آژانسوی موزه هنرهای معاصر تهران و با همکاری موسسه باربیکن، بنیاد میراث ایران و سازمان هواپیمایی کشور و چند مؤسسه انگلیسی در لندن، نمایشگاهی از آثار این هنرمند معاصر بر گزار شد.

آکادمی

در حاشیه فعالیت مشترک هنرمندان کراهی و ایرانی

گفت‌وگو به زبان هنر

مریم آموسا

■ هفته گذشته تفاهنامه همکاری میان فرهنگستان هنر و شورای‌عالی هنرمندان کره‌جنوبی (ارکو) امضا شد بر اساس این تفاهنامه گروهی از کارشناسان شورای ملی هنر کره‌جنوبی به ایران سفر کردند تا زمینهای را برای همکاری میان هنرمندان دو کشور فراهم کنند. شورای ملی هنر کره‌جنوبی (ارکو) یک موسسه نیمه‌دولتی است که در واقع بر اساس ساختار و اساسنامه‌هایی که دارند شبیه فرهنگستان هنر ایران هستند. ارکو در زمینه پژوهش و آموزش فعالیت دارد و مانند موسسه صبا یک گالری بزرگ دارد. همان‌طور که «عبدالرحیم فیروززاده» مدیرکل روابط بین‌الملل فرهنگستان هنر عقیده دارد، در جهان پیچیده و رسانه‌ای کنونی که بر عنصر فردیت تأکید می‌شود، باید فضایی برای گفت‌وگو بیابیم و بهترین روش گفت‌وگو به زبان هنر است. وقتی دو طرف با هم به گفت‌وگو می‌نشینند، به طور طبیعی حادثه‌ای رخ می‌دهد که به آن مناسبات می‌گویم و فرهنگستان هنر بر انجام این مناسبات بر اساس احترام متقابل بر فرهنگ و هنر تأکید دارد و می‌توانیم نقشه راهی با همکاری و توافق طرفین تهیه کنیم که نشان‌دهنده برنامه‌ریزی‌های مشترک باشد. تفاهنامه مزبور با هنرمندان کره چند فاز دارد و قرار شده با شناختی که توسط طرفین از هنر دو کشور حاصل می‌شود مفاد این تفاهنامه تصویب و به مرحله اجرا برسد. سال گذشته گروهی از هنرمندان کره‌جنوبی به ایران سفر کردند و با گروهی از هنرمندان ایرانی در یک پروژه مشترک که در ماسوله برگزار شد، به اجرای اثر هنری پرداختند که بر اساس این همکاری یک قطعه موسیقایی مشترک توسط یک هنرمند ایرانی و یک هنرمند کراهی تولید شد. همچنین پس از برپایی این کارگاه، کتاب این فعالیت گروهی منتشر شد که در ادامه این برنامه قرار است که در آذرماه گروهی از هنرمندان کره‌جنوبی به ایران سفر کنند و با هنرمندان ایرانی در فضایی خارج از تهران در یک همزیستی سالم به خلق اثر هنری مشترک بپردازند و در کنار آن هنرمندان معاصر سنتی ایران را به کراهی‌ها معرفی کنند. انتخاب هنرمندان ایرانی برای شرکت در این کار گروهی برپایه اشتراکاتی است که با هنرمندان موسسه آرکو دارند. این گروه متشکل از ۱۲ هنرمند کراهی و ۱۲ هنرمند ایرانی خواهد بود و آثاری که توسط



این هنرمندان خلق می‌شود، در فرهنگستان هنر و بالمکس در گالری آرکو به نمایش در خواهد آمد. با توجه به عدم شناخت هنرمندان کراهی از هنر مدرن ایران، فرهنگستان هنر ایران پیشنهاد داده است که هنرمندانی که از کره در این دوره شرکت می‌کنند بیشتر از گروه هنرمندان مدرن باشند. همچنین برپایه این تفاهنامه قرار است که در سال ۱۳۱۲ نمایشگاهی از آثار هنرمندان ایرانی در سئول برپا شود. در جهان تقریباً تپهی از معنا، هنوز مردمان در مشرق‌زمین حامل روح و رسالت روحانی هستند و انتقال این روح روحانی نقطه مشترک هنرمندان ایران و کره‌جنوبی است. به گفته دکتر «کیم چان هیونگ» نماینده شورای ملی هنر کره‌جنوبی - دو کشور ایران و کره، و دو تمدن بزرگ شرق هستند و یکی از اهداف اصلی هیات فرهنگی کره نزدیک کردن دو کشور به یکدیگر با محور هنر شرقی است. هنرمندان دو کشور شناخت سطحی از هنر یکدیگر دارند و برای اینکه به شناخت دقیق‌تری نسبت به هم برسیم باید زمان بگذرد.

هنرمندان کراهی هم‌اکنون در سایر کشورها مشغول به تحصیل هستند و همین موضوع زمینهای را فراهم کرده است که هنر هنرمندان کراهی به‌روز باشند. یونگ کیم، مدرس تاریخ هنر دانشگاه سئول هم با اشاره به پیشینه هنر در کره‌جنوبی معتقد است: «کشور ایران قدمتی شش‌هزار ساله دارد و هنر کراهی نیز قدمتی هم‌عرض با تاریخ این کشور دارد. و هنر کراهی متأثر از سه عامل دین و مذهب بودایی، کنفوسیوس و دین مسیحیت است و در مقطعی در فاصله قرن‌های ششم و هفتم که هنرمندان متأثر از دین بودایی بودند، مجسمه‌های زیبایی ساخته‌اند که در سراسر جهان از شهرت خاصی برخوردار هستند. در فاصله قرن چهاردهم تا هفدهم نیز ظروف چینی کراهی‌ها شهرت عالمگیر گرفت. در فاصله قرن سیزدهم تا چهاردهم نیز چون خانواده سلطنتی جان سونگ پیرو مکتب کنفوسیوس بودند هنری که در این دوره رواج پیدا کرد، گرایش به نوعی بیان ساده داشت. اما به مرور و با برخورد تمدن‌ها هنرمندان کراهی از آموزه‌های هنرمندان سایر کشورها نیز بهره گرفتند و هنر مدرن کره نیز از قرن بیستم آغاز شده که این هنر نیز در مقطعی متأثر از حوادث جنگ‌های جهانی است. به‌گونه‌ای می‌شود گفت در هنر مدرن کره می‌توان رگه‌هایی از هنر سنتی را هم یافت.»